

نوشته: دکتر عبدالمجید امیری قائم مقامی

## انقضای نمایندگی ارادی و مسأله وکالت غیر قابل عزل

### گفتار اول: مقدمه

نمایندگی ارادی به اسباب مختلفی پایان مییابد، در مورد وکالت این اسباب در قانون مدنی تحت عنوان «طرق مختلفه انقضای وکالت» بیان شده که ترجمه‌ای از عبارت مشابه آن از قانون مدنی فرانسه است<sup>۱</sup> لفظ «طرق» از عنوان یساده شده ترجمه لفظیست<sup>۲</sup> که واضعان قانون مدنی در عنوان کتاب دوم از جلد اول در «اسباب تملك<sup>۳</sup> آنرا «اسباب» ترجمه کرده‌اند. ترجمه لغت فرانسه اشاره شده به طرق اشتباه و برعکس، ترجمه آن به اسباب صحیح است. چه در زبان حقوقی «طرق» مترادف و معادل با اسباب (یا علل) نیست. به همین دلیل حق این بود که بجای «در طرق مختلفه انقضای وکالت» عنوان «در اسباب انقضای وکالت» بکار میرفت.

ماده ۶۷۸ قانون مدنی حاوی این اسباب و به نوبه خود ترجمه‌ای از ماده ۲۰۰۳ قانون مدنی فرانسه است، با این تفاوت که در ماده اخیر علاوه بر اسباب مشروح در ماده ۶۷۸ قانون مدنی، دو سبب دیگر ذکر شده که اولی «مرگ مدنی» و دومی «اعسار» است.

بر طبق قانون مصوب ۱۸۵۴ (مرگ مدنی) لغو گردید، در نتیجه در حال

---

#### 1 - Des différentes manières dont le mandat finit.

که عنوان فصل پنجم از عنوان سیزدهم از کتاب سوم قانون مدنی فرانسه را تشکیل میدهد.

#### 2 - Manières.

#### ۳- Des différentes manières dont on acquiert la propriété

عنوان کتاب سوم قانون مدنی فرانسه است.

حاضر در قانون مدنی فرانسه علاوه بر اسباب و یا علل انقضای وکالت مندرج در قانون مدنی، اعسار سبب انحلال وکالت است.  
با توسل به وحدت ملاک، ماده ۶۷۸ قانون مدنی حاوی اسباب انقضای وکالت به سایر مصادیق نمایندگی ارادی تعمیم مییابد.

## گفتار دوم - اسباب انقضای نمایندگی

گذشته از اسباب مندرج در ماده ۶۷۸، نمایندگی ارادی به علل دیگری نیز منقضی میشود، سکوت ماده از این جهت معلول بدهی بودن این علل است و با توجه به آنها اسباب انقضای نمایندگی ارادی به شرح زیر است :

الف - انجام یافتن امری که موضوع نمایندگیست و یا انقضای آن - مثلاً اگر موضوع نمایندگی خرید خانه ایست با انعقاد بیع خانه ، نمایندگی پایان مییابد ام از اینکه اصیل خود خانه را بخرد و یا نماینده به نمایندگی این عمل را انجام دهد . همینطور است اگر قبل از خرید خانه سیل آنرا ببرد و در نتیجه موضوع نمایندگی منتهی شود .

اعمالی که نماینده پس از خاتمه یافتن امر موضوع نمایندگی انجام دهد خارج از حدود اختیارات و بنابراین فضولی و غیر نافذ است و نفوذ این اعمال بستگی به تنفیذ بعدی اصیل خواهد داشت، از این قبیل است موردی که در مثال فوق نماینده پس از معامله خانه آنرا اجاره دهد (مواد ۲۴۷ و ۶۷۴ ق. م).

ب - انقضای مدت نمایندگی - چنانچه نمایندگی برای مدت معینی داده شود و در مدت مزبور نماینده به نمایندگی عمل نکند، در این صورت پس از خاتمه مدت نمایندگی، صفت نماینده از نماینده سابق سلب و نمایندگی منقضیست. از این قبیل است موردی که وکالت برای مدت معینی داده شده و وکیل که اختیار فروش مالی ازموکل را داشته تا انقضای مدت به فروش آن اقدام نکرده است .

ج - چنانچه قطع رابطه نمایندگی منوط به پدید آمدن واقعه ای باشد در این صورت با وقوع آن واقعه نمایندگی پایان خواهد یافت. مانند اینکه کسی قصد مسافرت خارج از کشور را داشته و برای مدتی که در خارج به سر خواهد برد و کیلی تعیین کند، در این صورت وکالت به شرط عزیمت و از تاریخ عزیمت شروع شده و انقضای آن منوط به وقوع واقعه مراجعت او به کشور است.

در صورت عزل نماینده و یا در نتیجه انحلال عقدی که رابطه حقوقی نمایندگی مبتنی بر آنست این رابطه زایل میگردد، مثلاً چنانچه عقد کار و با عقد شرکت منحل شود روابط نمایندگی ناشی از این عقود که بین کارکنان و یا مدیران شرکت از یک طرف و شرکت از طرف دیگر موجود است خود بخود زوال خواهد یافت . ماده ۱۶۸ قانون مدنی آلمان این مطلب را تصریح کرده لیکن حقوق ما نسبت به آن ساکت است، مع هذا این نتیجه طبیعیست و از عرف و عادت

استنباط می‌شود (مارتین ۲۲۰ و ۲۲۵ ق. م) .  
معدالتك تمام اموریکه نماینده قبل از رسیدن خبر عزل و یا انحلال عقدی که مبنای روابط نمایندگیست انجام داده نسبت به اصال نافذ است ( مستنبط از ماده ۶۸۰ قانون مدنی باتوسل به وحدت ملاک).

در عقد بین‌غایبین هر اعلام اراده حاوی چهار زمان صدور، ارسال، وصول و اطلاع است، و در صورت سکوت (یا عدم دلالت قرائن) در زمان وصول، اعلام اراده واجد آثار حقوقیست (جلد دوم کتاب حقوق تعهدات به قلم نویسنده که قریباً به چاپ خواهد رسید) .

ماده ۶۸۰ قانون مدنی زمان رسیدن خبر عزل را ملاک قطع آثار حقوقی دانسته ، لیکن زمان رسیدن خبر عزل مبهم است، چه معلوم نیست که آیا مراد از رسیدن خبر عزل، زمان وصول این خبر به اقامتگاه نماینده (بویژه وکیل) و یا زمان اطلاع و استحضار او از آنست ؟ برابر ماده ۳ قانون آئین دادرسی مدنی رفع این ابهام مستلزم توسل به تفسیر است: توضیح آنکه اولاً ماده ۶۸۰ از ماده ۲۰۰۸ قانون مدنی فرانسه مقتبس و در ماده اخیر استحضار وکیل از خبر عزل قید شده (ونه زمان وصول این خبر به اقامتگاه وکیل) و ثانیاً این نتیجه را حقوق جدید و بویژه ماده ۴۰۶ قانون تعهدات سوئیس نیز تأیید کرده است. ثالثاً موازین حسن نیت و عدالت چنین حکم می‌کند، چه عادلانه نیست اعمالی که وکیل قبل از اطلاع از خبر عزل با حسن نیت انجام داده، و معامله شخص ثالثی که به اعتماد دارا بودن سمت وکالت طرف با حسن نیت صورت گرفته باطل شود. بنابراین شکی نیست که مراد از رسیدن خبر عزل (و یا رسیدن خبر انحلال عقدی که مبنای رابطه نمایندگیست) زمان چهارم یعنی زمان استحضار نماینده از این خبر است .  
با وجود سکوت ماده ۶۸۰ قانونی مدنی، شرط اعتبار اموریکه نماینده تا اطلاع از خبر عزل انجام داده نه فقط جهل نماینده بلکه علاوه بر آن جهل طرف معامله از خبر عزل (یا خبر انحلال عقدی که مبنای رابطه نمایندگیست) خواهد بود .

بند اول ماده ۲ قانون تعهدات سوئیس در این معنی مصرح است، و در حقوق فرانسه این نتیجه از ماده ۲۰۰۹ قانون مدنی که حسین نیت طرف معامله را ملاک اعتبار تعهدات وکیل دانسته مستنبط است.

در قانون مدنی ایران نصی دیده نمیشود که به موجب آن حسن نیت ملاک اعتبار اعمال حقوقی باشد، مذلک روح و مفاد قوانین ما بویژه ماده ۹۷۵ قانون مدنی دلالت بر این معنی دارد، چه برابر ماده اخیر معامله برخلاف اخلاق حسنه فاقد ضمانت اجراست، و شکی نیست که مورد مذکور در فوق معامله‌ای با سوء نیت و از مصادیق معاملات برخلاف اخلاق حسنه است. با وجود سکوت قانون مدنی ، باتوسل به وحدت ملاک ، ماده ۶۸۰ به سایر مواردی که وکالت و یا سایر مصادیق نمایندگی ارادی منقضی شده تسری دارد ، بنابراین همانطور که ماده ۴۰۶ قانون تعهدات سوئیس و ماده ۲۰۰۸ قانون مدنی فرانسه نیز حاکیست ، چنانچه وکیل ( و بطور کلی نماینده ) از فوت موکل ( و بطور کلی اصیل ) و یا سایر عللی

که منجر به انقضای وکالت (و بطور کلی نمایندگی) شده بی اطلاع بماند، در این صورت اعمالی که وکیل (و بطور کلی نماینده) در زمان جهل انجام داده معتبر خواهد بود. در موردی که نمایندگی مبتنی بر رابطه حقوقی دیگری ناشی از عقود نظیر عقد کار و یا عقد شرکت است، حق عزل اهمیت خاصی پیدا میکند، چه انحلال این عقود فوری نبوده بلکه مستلزم سپری شدن مهلت قانونی و یا قرارداد است، و حال آنکه اثر عزل به محض استحضار نماینده پدید می آید، و از این زمان رابطه حقوقی نمایندگی قطع میشود، و چون اصل می تواند هر وقت که بخواهد نماینده را عزل کند (ماده ۶۷۹ قانون مدنی با توسل به وحدت ملاک)، لذا همین که از کار گرو یا کارمندی که به نمایندگی کارفرما عمل میکند سلب اعتماد شود، با وجود اعلام اراده کارفرما مبنی بر اخراج (و یا یکی دیگر از اسباب انحلال قرارداد کار و یا عقد شرکت) رابطه نمایندگی ناشی از عقد کار و یا عقد شرکت تا انقضای فرجه قانونی و یا قرارداد ادامه مییابد، لیکن کارفرما با استفاده از حق عزل خواهد توانست فوراً به نمایندگی خاتمه داده از خطر خیانت در امانت احتمالی نماینده مصون بماند.

۲- اعمال حق عزل در حقوق ناشی از رابطه قراردادی مؤثر نیست، در نتیجه پس از عزل روابط حقوقی ناشی از عقد کار یا عقد شرکت (به خصوص حق دریافت دستمزد) به حال خود باقی میماند.

۵- اصل علاوه بر حق عزل، حق تقلیل و یا تحدید اختیارات رانیز دارد، بند اول ماده ۳۴ قانون تمهیدات سوئیس این مطلب را متذکر گردیده لیکن قانون مدنی ایران نسبت به آن ساکت است، با این حال چون اثر عزل در درجه اول پس گرفتن کلیه اختیارات است، اصل که چنین حقی را دارد به طریق اولی بجای پس گرفتن کلیه اختیارات، حق پس گرفتن قسمتی از اختیارات، یعنی تقلیل و یا تحدید اختیارات رانیز خواهد داشت.

## گفتار سوم: مسأله سلب حق عزل نماینده

الف - طرح مسأله ماده ۶۸۹ قانون مدنی پس از بیان قاعده کلی که بموجب آن و موکل میتواند هر وقت که بخواهد وکیل را عزل کند. «استثنائی» بر این قاعده وارد آورده که برابر آن صرف نظر کردن قبلی موکل از حق عزل جایز است، مشروط بر اینکه «... وکالت وکیل یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد».

توضیح آنکه مدونین قانون مدنی اکثراً از فقهای بنام بوده اند، و همین امر سبب شده که این شرط از فقه به قانون مدنی رسوخ کند. بر ابراستدلال فقهی اگر عقد جایز کلا و یا عدم جواز از ناحیه یکی از طرفین، ضمن عقد لازمی شرط شود، از آنجا که کلیه اجزاء عقد لازم حالت لزوم را دارد، عقد جایز به تبعیت از آن به رنگ لزوم در خواهد آمد، این استدلال با برخی از اصول حقوق جدید که در قانون مدنی رسوخ کرده سازگار نیست، توضیح آنکه اولاً در فقه طرفین نمی توانند توافق کرده عقد لازمی را

به حالت جواز درآورند، این نتیجه در فقه قابل ایراد نیست، چه در حقوق قدیم و فقه حدود اصل حاکمیت اراده فرد در انعقاد عقود از قلمرو عقود معینه تجاوز نمیکنند، برعکس در حقوق جدید اصل آزادی اراده در انعقاد عقود و قراردادهاست، به همین دلیل علیرغم فقه، در حقوق جدید طرفین میتوانند توافق کرده عقد لازمی را به حالت جواز درآورند، چنین توافقی مانع تشکیل عقد نیست، چه با وجود این توافق تعهدات طرفین صحیحاً ایجاد میشود و در نتیجه از جمع دو عنصر توافق و تعهد عقد بوجود می آید (برای درک این مطلب به جلد دوم حقوق تعهدات - در مقدمه قسمت چهارم - تألیف نویسنده مراجعه شود).

قانون مدنی از طرفی ضمن ماده ۱۰ اصل حاکمیت اراده را با قلمرو وسیع آن در حقوق جدید پذیرفته، و از طرف دیگر به تبعیت از فقه با آوردن ماده ۴۰۱ دامنه حاکمیت اراده را محدود کرده و به طرفین اجازه نداده است که بمیل خود بتوانند عقد لازمی را به حالت جواز درآورند.

ثانیاً - در حقوق جدید نیز قاعده فقهی اصالة اللزوم (که بموجب آن هر عقدی لازم است مگر خلاف آن یعنی حالت جواز آن تصریح شده باشد) آمده، در نتیجه اصولاً هر عقدی لازم است و قانونگذار نوین فقط در موارد استثنائی جواز عقدی را حکم میکند، منتهی برخلاف فقه که در آن بشرح یاد شده در بالا با توسل به حیله فقهی (آوردن عقد جایز کلا و یا عدم جواز فسخ از ناحیه یکی از طرفین، ضمن عقد لازم) میتوان حالت جواز عقد را کلا و یا لاقلاً از ناحیه یکی از طرفین به حالت لزوم تبدیل کرد، در حقوق جدید این عمل امکان ندارد. چه در حقوق جدید مقنن از این جهت استثنائاً برخی از عقود را جایز دانسته، که در این گونه عقود حالت لزوم لطمه شدید به آزادی تصمیم یک طرف و با طرفین وارد خواهد آورد، به همین دلیل در حقوق جدید بمنظور حمایت از آزادی موکل در امور خود، طرفین نمیتوانند عقد و کالت را به حالت لزوم درآورند. گرچه قانون مدنی با اقتباس ماده ۹۵۹ از ماده ۲۷ قانون مدنی سوئیس، آزادی و حاکمیت اراده فرد را در امور خود حمایت میکند، مع هذا با تقل شرط مندرج در ماده ۶۷۹ از فقه در جهت مخالف این نتیجه قدم برداشته و لطمه شدیدی به آزادی تصمیم موکل وارد آورده است. حق این بود که مقننین قانون مدنی توجه باین نکته داشته صرف نظر کردن قبلی یکی از طرفین عقد جایز از برهم زدن آن (و در نتیجه بحالت لزوم در آوردن عقد جایز) را کان لم یکن می دانستند. این همانست که بند دوم ماده ۳۴ قانون تعهدات سوئیس یاد آور شده و برابر آن صرف نظر کردن قبلی اصیل از حق عزل باطل است، همانطور که «فن تور» اشاره کرده بنظر مقنن سوئیس،

---

۱- مگر در مورد عقود نظیر عقد نکاح که قوانین مربوط به آن از قواعد نظم عمومی آمره است.

«منافع نماینده به اسیل سپرده شده و نمایندگی غیر قابل عزل متضمن خطر خیلی زیادی برای این منافع است»<sup>۱</sup>.

با اینکه در تدوین قانون تعهدات سوئیس قانونگذاران سوئیس به حقوق تعهدات آلمان توجه خاصی داشته‌اند، مع هذا علیرغم ماده ۱۶۸ قانون مدنی آلمان که نمایندگی غیر قابل عزل را در مورد خاصی شناخته، در قانون تعهدات سوئیس حتی در موردی که نمایندگی به نفع نماینده داده شده (مانند موردی که نماینده اختیار فروش ملك اسیل و احتساب بهای آن بابت مطالبات خود را داشته) صرف نظر کردن قبلی از حق عزل كان ام یكین است. در عوض در حقوق سوئیس اسیل ممکن است ملزم شود که از حق عزل استفاده نکند<sup>۲</sup>.

اعتبار چنین الزامی بستگی دارد به اینکه در اثر آن آزادی تصمیم اسیل زیاد از حد محدود نشود. این الزام مانع آن نخواهد بود که اسیل از حق عزل استفاده کند بلکه فقط او را ملزم به جبران خسارت ناشی از عزل خواهد کرد<sup>۳</sup>.

بنظر «ازره»<sup>۴</sup> حقوقدان سوئیس نمایندگی غیر قابل عزل از مصادیق تحدید آزادی تصمیم اسیل نیست، چه با وجود تفویض چنین نمایندگی، اسیل خود نیز میتواند بمورد نمایندگی عمل کند<sup>۵</sup>، معذالک «ازره» فقط یکی از جهات ساده مسأله را نگریسته و بر اساس آن قضاوت کرده است، آنچه در عمل پیش می‌آید و آزادی تصمیم اسیل و وضع اقتصادی او را بمخاطره می‌اندازد، اختلاف در شرایط و اوضاع و احوال زمان تفویض نمایندگی و زمان بعد از آنست. در اثر این تحول غالباً اسیل یا مایل به خودداری از انجام دادن عملیست که به نمایندگی واگذار کرده و یا فقط تحت شرایط جدیدی حاضر به انجام یافتن آن عمل است، و چون در کلیه این شقوق نماینده غیر قابل عزل میتواند علیرغم تمایلات اسیل به نمایندگی عمل کند، شکی نیست که مورد منجر به سلب جزئی از حقوق مدنی خواهد شد. (ماده ۹۵۹ ق.).

تنها موردی که نمایندگی غیر قابل عزل معقول بنظر میرسد موردیست که تفویض چنین نمایندگی بِنفع اسیل نبوده بلکه بِنفع خود نماینده است، مثلاً طرفین بنا به مصلحتی بجای انعقاد معامله بوکالت غیر قابل عزل متوسل میشوند، این مصلحت بر حسب مورد متفاوت است مانند موردی که سازمانهای دولتی نظیر دو ایر ثبت اسناد و املاک و وزارت جنگلبانی و سازمان مسکن اجازه

1 - Von Tuhr, co, t, I, 42 VI 4.

۲ - «فن تور» حتی برقراری وجه التزام متناسبی را در صورت استفاده از حق عزل معتبر دانسته است. Ibid.

3 - Oser, rem, IV I ad art. 34, cité par von Tuhr, loc. cit, note 72.

۴ - به صفحه ۲۳ زیر نویس ۳۴ جلد اول کتاب نظریه کلی تعهدات قانون مدنی به قلم نویسنده مراجعه شود.

انتقال ملك مورد نظر طرفین را نمی دهند، و با طرفین فرصت انجام معامله را ندارند، در اینگونه موارد معمولاً فروشنده بهای مورد معامله را دریافت می‌دارد و در مقابل به خریدار وکالت غیر قابل عزل با حق توکیل و اختیار فروش مبیع را (بهرکس و بهر قیمتی که وکیل بخواهد) می‌دهد و در وکالتنامه قید می‌کند که وکیل حق دارد ثمن معامله را بابت مطالبات خود از موکل بنفع خود احتساب کند. بدیهیست در کلیه این صور به آزادی تصمیم موکل خللی وارد نمی‌شود، بلکه برعکس طرفین آزادانه تصمیم انعقاد معامله را بشکل وکالت غیر قابل عزل در می‌آورند، و به همین دلیل این مورد با ماده ۹۵۹ قانون مدنی منافات ندارد. از این مورد که بگذریم در سایر موارد نمایندگی غیر قابل عزل از مصادیق سلب آزادی تصمیم و به عبارت دیگر سلب حق اجرای جزئی از حقوق مدنیست (ماده ۹۵۹ ق.م.) .

باید توجه داشت که شرط مندرج در ماده ۶۷۹ قاعده خاص و در جلد اول قانون مدنی منعکس شده و ماده ۹۵۹ قاعده عام و مدتها بعد از تدوین جلد دوم قانون مدنی آمده است، و چون بنا بر قواعد جدید تفسیر اگر قانون عام مؤخر بر قانون خاص بیاید، بر حسب مصالحی که موجب تدوین قانون عام بوده یا این قانون ناسخ قانون خاص است و یا ناسخ آن نیست، و در مورد مذکور صرف نظر از دلالت اوضاع و احوال بر ناسخ، بالتفاوت به اینکه ماده ۹۵۹ از اصول اولیه قوانین مدنی جدید و قانون مدنی و به همین سبب در سر لوحه جلد دوم قانون مدنی آمده، و اصول اولیه قانون مدنی بر سایر مواد آن حاکم است، ماده ۶۷۹ در قسمتی که با ماده ۹۵۹ مبیانت دارد بوسیله ماده اخیر نسخ می‌شود.

ب - نکاتی چند در وکالت غیر قابل عزل - تجارب چندین ساله‌ای که از زمان تصویب و اجرای جلد اول قانون مدنی و جواز وکالت غیر قابل عزل بدست آمده نتایج زیر را به ثبوت رسانیده است :

۱ - وکیل در زمان تفویض وکالت غیر قابل عزل دلسوز و قابل اعتماد بنظر می‌رسد و به همین سبب موکل نه فقط اداره امور خود را به او می‌سپارد بلکه حق عزل او را از خود سلب می‌کند .

بعدها که بتدریج افکار پلید و خیانت او نمودار می‌شود دیگر کار از کار گذشته است و موکل خود را در بن بست می‌بیند و باید ناظر اعمال زیان آور او باشد و چاره‌ای جز تحمل این وضع را ندارد، چه اگر هم موفق به تعقیب جزائی و حقوقی وکیل و محکومیت او به جبران خسارات وارده شود، تازه این حکم بمنزله نوشدار و پس از مرگ سهراب است آنهم به شرط اینکه با اعسار وکیل مواجه نگردد .

۲ - عملاً سلب حق عزل وکیل سبب سوء استفاده‌ها و پریشانی خانواده‌های بسیاری گردیده و پرونده‌های دادگستری مؤید این حقیقت است.

جای آن دارد که تازمان تدوین مقررات جدید و تجدید نظر در قانون مدنی، هیئت عمومی

دیوان عالی کشور با توجه به دلایل یاد شده در بالا در مقام رفع این نقیصه بر آید.

۳- شکی نیست که ماده ۶۷۹ قانون مدنی حاوی جواز وکالت غیر قابل عزل، استثنائی بر اصل مندرج در ماده ۹۵۹ محسوبست و چون استثناء قابلیت تفسیر موسع را ندارد، جواز وکالت غیر قابل عزل قابل تعمیم بسایر نمایندگی های ارادی نیست .

۴- چنانچه تصور رود که اگر وکالت برای مدت معینی باشد، و در اینصورت وکالت وکیل و یا عدم عزل او در ضمن عقد لازمی شرط شود، ادعای تبدیل عقد جایز وکالت به عقد لازم باستناد ماده ۶۷۹ قانون مدنی و سلب حق عزل معتبر است ، تازه چنین عقده را میتوان مانند سایر عقود لازم بوسیله خیارات قانونی فسخ کرد ، و چنانچه در ضمن عقد لازم شرط سقوط کلیه خیارات نیز شده باشد (ماده ۴۴۸ ق.م) ، در اینصورت خیار تدلیس قابل اسقاط نیست ( صفحه ۱۱۰ جلد اول کتاب حقوق تعهدات نویسنده).

۵- در صورت ثبوت اشتباه و یا اکراد عقد وکالتی که بشرح فوق به حالت لزوم درآمده باطل یا غیر نافذ خواهد بود ، و موکل خواهد توانست آنرا برهم زند (مواد ۱۹۹ الی ۲۰۹ ق. م).

سادسا - در حال حاضر و مادام که سلب حق عزل وکیل بوسیله مراجع قضائی شناخته شده ، تنها چاره ضم امین است، گرچه وکیل غیر قابل عزل مکلف به تبعیت از نظرامین نیست معذک بقدر اینکه از خطر احتمالی تعقیب و محکومیت جزائی مصون ماند، وکیل غیر قابل عزل صلاح خود را در این خواهد دید که تا حدودی با اطلاع و صوابدید امین به مورد وکالت عمل کند .

## گفتار چهارم : سایر موارد زوال اختیارات

### الف - مقدمه :

بموجب شماره ۳ از ماده ۶۷۸ قانون مدنی موت یا جنون وکیل یا موکل از اسباب دیگر انقضای وکالت است. در حقوق جدید این موارد توسعه یافته، بویژه برابر ماده ۳۵ قانون تعهدات سوئیس ، علاوه بر موت ، اعلام غیبت (غایب مقنود الاثر ماده ۱۰۱۱ ق.م) و ورشکستگی و بطور کلی مصادیق مختلف زوال اهلیت اجرای حقوق مدنی اصیل و نماینده از اسباب انقضای نمایندگیست .

بطوریکه ملاحظه می شود مقنن سوئیس موارد یاد شده را باموت تشبیه کرده و آثار حقوقی آنها را باموت برابر دانسته است، و حال آنکه در شماره ۳ از ماده ۶۷۸ قانون مدنی فقط در باره جنون این تشبیه و برابری دیده میشود ، اگر به روح و فلسفه و مفاد قانون در باره این تشبیه و برابری پی ببریم به حکم ماده ۳ قانون آئین دادرسی مدنی خواهیم توانست اختلاف بین قانون مدنی و حقوق جدید ( بویژه ماده ۳۵ قانون تعهدات سوئیس ) را از



از این جهت بر طرف و بالا اقل کاهش داده تعدادی از موارد یاد شده در ماده ۳۵ را در حقوق ایران معتبر بدانیم .

مسأله این است که در نمایندگی ارادی بویژه سایر اعمال حقوقی، قصد و رضای سالم اصل در زمان برقراری نمایندگی شرط اعتبار آنست ( مستنبط از بند (۱) از ماده ۱۹۰ با توسل به وحدت ملاک ) .

معمداً برخلاف سایر اعمال حقوقی شرط بقای نمایندگی ارادی دوام قصد و رضای سالم مفروض اصل در طول مدت نمایندگیست، چه در قانون مدنی به پیروی از حقوق جدید آزادی تصمیم جزء اساسی شخصیت شاخه شده است ( مستنبط از روح و مفاد قوانین علی الخصوص مواد ۱۰، ۲۸۳ و ۶۷۸ و ۹۵۹ قانون مدنی ) .

حق عزل و عدم شناسائی صرف نظر کردن از این حق در حقوق جدید مبنی بر هدین امر است. بنابراین نه تنها موت و جنون بلکه هر عنصر دیگری که سبب زوال اراده حقوقی اصل شود باید به عمر نمایندگی خاتمه دهد .

ب - موارد زوال اختیارات که قانون مدنی نسبت به آنها ساکت است :

پس از این بحث که خط مشی فکری و روح و مفاد قوانین ما را مجسم می کند ، وجوه اختلاف بین ماده ۳۵ قانون تعهدات سوئیس و شماره ۳ ماده ۶۷۸ را بشرح زیر مورد مذاقه قرار می دهیم :

۱- غایب مفقود الاثر - چنانچه اصل غایب مفقود الاثر گردد، در حیات و ممات اصل و بنا بر این در وجود و یا عدم اراده ( قصد ) او در ادامه نمایندگی ارادی تردید حاصل میشود، چون در حقوق سوئیس در مسأله غیبت از مکتب آلمانی پیروی شده ، منافع بازماندگان و تسریع در انجام گرفتن امور و جلوگیری از اختلال و وقفه در روابط حقوقی بیش از منافع غایب مطرح بوده و در نتیجه آثار حقوقی اعلام غیبت در نمایندگی ارادی مشابه مرگ است، برعکس چون در حقوق ما در مسئله غیبت بمکتب فرانسوی بیش از مکتب آلمانی توجه شده، اعلام غیبت سبب انقضای نمایندگی نیست ( مستنبط از ماده ۱۰۱۲ قانون مدنی با توسل به وحدت ملاک ) ، مع هذا شکی نیست که با وجود سکوت قانون، موت فرضی از جهت انقضای نمایندگی مشابه با موت و واجد آثار حقوقی مشابه است ( مستنبط از آثار حقوقی موت فرضی با توسل به وحدت ملاک و به طریق اولی ) .

چنانچه نماینده غایب مفقود الاثر شود نمایندگی ادامه خواهد یافت و اصل برای جبران وقفه ای که عملاً در اثر مفقود الاثر شدن نماینده در امور او پدید آمده خواهد توانست خود شخصاً و یا با انتخاب نماینده دیگری و بوسیله او امور مورد نظرش را انجام دهد ( مستنبط از موردی که اصل غایب الاثر شود، مندرج در ماده ۱۰۱۲ قانون مدنی با توسل به وحدت ملاک ) ، معذالک با صدور حکم موت فرضی نمایندگی پایان میابد ( مستنبط از آثار حقوقی موت فرضی با توسل به وحدت ملاک و بطریق اولی ) .

۲- انحلال شخص حقوقی - حق این بود که در تدوین شماره ۳ ماده ۶۷۸ قانون مدنی،

انحلال شخص حقوقی در ردیف موت، از اسباب انقضای وکالت به شمار میرفت، لیکن با توجه باینکه قانونگذاران جلد اول قانون مدنی از اشخاص حقوقی نامی نبرده اند، این مورد نیز مسکوت مانده، بهمین مناسبت با توسل به تفسیر (روح و مفاد قوانین و استناد از وحدت ملاک بین این مورد و موت) این سکوت را باید جبران کرد - ماده ۳ ق. آ. د. م. -، چه روح و مفاد قوانین ما و عقل سلیم حکم می کند که بطور کلی و به ویژه در این مورد آثار حقوقی انحلال شخص حقوقی تا حدودیکه طبیعت شخص حقوقی اقتضا دارد مشا به آثار حقوقی موت باشد .

۳- زوال عقل - زوال عقل یا مطلق است و یا نسبی. زوال عقل مطلق یعنی درجه کمال زوال عقل که جنون نام دارد. زوال عقل نسبی متضمن درجات و حالاتیست که در حقوق اروپائی مطرح گردیده، لیکن قانونگذاران قانون مدنی از یک يك این حالات نام نبرده و آثار آنها را به تفصیل تشریح نکرده اند، و با توجه به اینکه وجه اشتراک کلیه این درجات و حالات عدم رشد فکریست، در این خصوص به دو اصطلاح عدم رشد و غیر رشید اکتفا کرده اند (مواد ۱۲۰۸ و ۱۲۱۰ و ۱۲۱۴ الی ۱۲۱۸ ق. م. ) .

توضیح آنکه رشد فکری در صغیر یا کبیر ممکن است کمتر از رشد جسمانی و سنی او باشد، تنها در صورتی که این اختلاف فاحش بنظر برسد، از نظر حقوقی میتوان مدعی عدم رشد فکری شد. عدم رشد فکری مانند جنون ممکن است یا تولد همراه، و در مراحل صغر و کبر ادامه یابد، و یاد دلائل عارضه کسالت و مرض در شخص صغیر پیدا شود، و با وجود رسیدن به سن کبر باقی ماند (در شماره های ۳ و ۲ ماده ۱۲۱۸ قانون مدنی با عبارت «جنون یا عدم رشد متصل به زمان صغر» به این دو مورد اشاره شده است)، و یاد رسن کبر پیدا آید .

در حقوق اروپائی بتدریج که صغیر به سن کبر نزدیک میشود حجر او کاهش می یابد یعنی می تواند اعمال حقوقی بیشتری را مستقلاً انجام دهد، از این گذشته فقط در صورتی که معامله با صغیر به ضرر او باشد به علت حجر معامله را میتوان باطل اعلام کرد و حال آنکه قانون مدنی جز در موارد استثنائی (قبول در تملک بلاعوض و مواد ۸۵ و ۸۶ ق. ا. ح )، کلیه صفات اعم از غیر ممیز و یا ممیز را مشمول حکم واحدی قرار داده، و به موجب ماده ۱۲۱۲ کلیه اعمال حقوقی و اقوال آنانرا تا حدی که مربوط به اموال و حقوق مالی آنان باشد راساً باطل و بلا اثر دانسته است، به همین دلیل چون در قانون مدنی صغر به خودی خود سبب حجر است، تعیین ملاکی برای تشخیص درجات و حالات مختلف زوال عقل (غیر از جنون) در سن صغیر لازم به نظر نرسیده، ولذا ماده ۱۲۰۸ فقط به تعیین ملاکی برای درجات و حالات مختلف زوال عقل نسبی در اشخاص کبیر تا آنجا که این مسأله در انجام دادن اعمال حقوقی مؤثر است قناعت کرده، به طوریکه به موجب این ماده، غیر رشید کسیست که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلانی نباشد. چه در صورت احراز عقل اقتصادی و جوه مشخصه دیگر زوال عقل به اهلیت معامله (که در طرح مسأله حجر به خصوص مورد نظر قانونگذاران قانون مدنی بوده) خللی وارد نخواهد آورد .

باتوجه به آنچه گفته شد باید دید آثار حقوقی عدم رشد در انقضای نمایندگی ارادی و بویژه وکالت چیست؟

برای این منظور باید بخاطر آوریم که بشرح یادشده در بالا شرط بقای نمایندگی ارادی دوام قصد و رضای سالم مفروض اصیل در طول مدت نمایندگی است، و چون در صورت بروز عدم رشد در سن کبر، اراده غیر رشید به تنهایی برای تصرف در اموال و حقوق مالی او کافی نبوده و اعتبار و اعمال حقوقی او بسته به اجازه قبلی ولی یا قیم و یا تنفیذ بعدی اوست (ماده ۱۲۱۴ ق.م.)، لذا چنانچه موضوع نمایندگی ارادی تصرف در اموال و حقوق مالی غیر رشید باشد، یعنی بعد از تفویض نمایندگی در شخص اصیل سفته عارض شود، در این صورت ادامه عمر نمایندگی بسته به تنفیذ قیم خواهد بود (مستنبط از ماده ۱۲۱۴ قانون مدنی باتوسل بوحدت ملاک). برعکس در صورت بروز سفته در شخص نماینده نمایندگی پایان مییابد و قیم نماینده نخواهد توانست آنرا تأیید کند، چه اختیارات قیم سفته محدود به تصرف در امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی علیه (نماینده) است (مستنبط از مواد ۱۲۰۸ و ۱۲۳۵ قانون مدنی).

۴- ورشکستگی و اعسار - ماده ۶۷۸ قانون مدنی حاوی اسباب انقضای نمایندگی نسبت باین دو مورد ساکت است، معذالک باید دید از روح و مفاد سایر قوانین چه میتوان استنباط کرد. ماده ۴۲۳ قانون تجارت و ماده ۲۱۸ قانون مدنی به ترتیب ناظر به بطلان و عدم نفوذ معامله ایست که تاجر بعد از توقف، و غیر تاجر بعد از اعسار انجام داده و خود طرف اصلی معامله بوده و لذا معاملات تاجر متوقف و یا غیر تاجر معسر بسمت نمایندگی دیگری انجام داده اند خارج از قلمرو مادتين یاد شده است - مستنبط از مفهوم مخالف مادتين اخیر).

برعکس چنانچه تاجر به دیگری نمایندگی انعقاد معاملات مندرج در ماده ۴۲۳ را بدهد و بعداً متوقف شود، نمایندگی پایان خواهد یافت، چه به موجب ماده ۶۶۲ قانون مدنی وکالت و سایر موارد نمایندگی ارادی (مستنبط از وحدت ملاک) را تاجر باید در امری بدهد که خود بتواند آن را بجا آورد و تاجر متوقف خود قادر به انعقاد معاملات مذکور در ماده ۴۲۳ نیست.

معذالک این نتیجه در مورد اشخاص غیر تاجر صادق نیست، چه ماده ۲۱۸، اشخاص غیر تاجر که به قصد فرار از پرداخت دین معاملات تری کرده اند را مشمول حکم ملایم تری قرار داده و این قبیل معاملات را غیر نافذ و اعتبار آنها را منوط به تنفیذ طلبکاران دانسته است، لذا همین حکم در مورد کسی که به نمایندگی معسر (غیر تاجر) این گونه معاملات را انجام داده صادق خواهد بود (مستنبط از ماده ۶۶۲ قانون مدنی)، اعم از اینکه نمایندگی قبل یا بعد از اعسار اصیل تفویض شده باشد، در نتیجه برخلاف توقف اصیل، اعسار و سبب انقضای نمایندگی نیست.

## گفتار پنجم: آثار حقوقی انقضای نمایندگی ارادی

اهم این آثار بشرح زیر است:

باوجود انقضای نمایندگی ارادی، حقوق شخصی نماینده واصل بر یکدیگر محفوظ میماند و در صورت فوت هر یک از آن دو، ورثه به شرط قبول ترکه، جوابگوی دیون ناشی از این حقوق خواهند بود.

در حقوق جدید بویژه در حقوق تمهدات سوئیس بشرط تصریح در عقد نمایندگی، و یا انقضای اموریکه باید به نمایندگی انجام شود (بویژه در نمایندگی امور تجاری و تولیدی) نمایندگی ارادی ممکن است حتی پس از موت اصل ادامه یابد.

بند دوم ماده ۴۶۵ قانون تمهدات سوئیس در این مورد صراحت داشته حاکیست که نمایندگیهای تجاری با موت مدیر مؤسسه تجاری منقضی نمیشود.

باید متوجه بود که نمایندگی ارادی در صورت ادامه، برای زمان بعد از موت اصل عنوان وصایت ندارد و با وصایت متفاوت است؛ بویژه اینکه در حقوق سوئیس اگر اصل اختیارات را به وصی تفویض کند در این صورت ورثه حق عزل وصی را نخواهند داشت<sup>۱</sup>.

در حقوق ماشماره سوم ماده ۶۷۸ قانون مدنی از قواعد آمره و لذا توافق اصل و نماینده در ادامه نمایندگی ارادی برای زمان بعد از فوت کان لم یکن است، (مستنبط از شماره ۳ ماده ۶۷۸ قانون مدنی با توسل به وحدت ملاک). بنابراین تنها راهی که برای اصل باقی میماند تفویض نمایندگی ارادی برای زمان حیات و دادن وصایت برای زمان بعد از موت است، منتهای مراتب به تفاوت از نمایندگی ارادی اعتبار و وصایت محدود به ثلث ترکه و زیاده بر آن غیر نافذ و نفوذ آن منوط به اجازه ورثه است.

استرداد سند نمایندگی — همین که نمایندگی ارادی منقضی شد. نماینده مکلف است سند نمایندگی نظیر وکالتنامه را به اصل و یا به ورثه او (در صورتیکه موت اصل سبب انقضای نمایندگی بوده) مسترد دارد.

چنانچه علاوه بر موضوع نمایندگی، حقوق و تمهدات دیگری در سند نمایندگی منعکس شده باشد، در این صورت نماینده به جای استرداد عنوان نمایندگی، باید انقضای نمایندگی را در حاشیه آن یادداشت کند. گرچه قانون مدنی نسبت به این مطالب ساکت است، مع هذا بر اساس ماده ۳ قانون آئین دادرسی مدنی این امر از عادات و موازین حسن نیت نتیجه میشود.

در قوانین مدنی جدید بویژه ماده ۳۶ قانون تمهدات سوئیس در صورت انقضای نمایندگی،

نماینده باید سند نمایندگی را به اصیل و باصندوق و دیعه دادگستری تسلیم دارد، و غفلت نماینده از این جهت سبب خواهد شد که اومسئول جبران خساراتی باشد که به اشخاص ثالث باحسن نیت از این بابت وارد گردد.

۳- جهل اشخاص ثالث از انقضای نمایندگی - بطوریکه گذشت تمام اموریکه نماینده قبل از اطلاع از انقضای نمایندگی در حدود اختیارات خود انجام داده معتبر است (مستنبط از ماده ۶۸۰ قانون مدنی با توسل به وحدت ملاک) ، برعکس چنانچه اشخاص ثالث از انقضای نمایندگی مستحضر نشوند، هیچگونه ادعائی علیه اصیل نمی توانند داشته باشند ، چه اعمال نماینده ای که بعد از اطلاع از انقضای نمایندگی صورت گرفته فضولی و تابع احکام مربوط به معاملات فضولیت (مواد ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۶۷۴ ق.م.) .

۴- محرك اصیل در واگذاری اختیارات صفات و خصوصیات شخصی نماینده است. بطوریکه این صفات و خصوصیات علت عمده تفویض نمایندگی محسوب میشود ، بهمین جهت اصولاً نماینده فقط شخصاً میتواند اختیارات را بکاربرد، مگر اینکه صریحاً و یا به دلالت قرائن نماینده مجاز باشد که دیگری را به جای خود تعیین کند (مستنبط از ماده ۶۷۲ قانون مدنی با توسل به وحدت ملاک) ، این اختیار در وکالت ، حق توکیل در وصایت ، حق ایضاء نامیده میشود .

از جمله مواردی که بر اساس ماده ۶۷۲ قانون مدنی، قرائن دال بر این است که موکل حق توکیل دارد، موردیست که بر طبق عادات محلی و یا عادات تجاری نماینده معمولاً چنین حقی را داراست. مورد دیگری که قانون مدنی نسبت به آن ساکت است ولی حقوق جدید و بویژه بند سوم ماده ۷۸ قانون تعهدات سوئیس حق توکیل را شناخته موردیست که اوضاع و احوال وکیل را وادار به توکیل کند، مانند اینکه وکیل مریض شود و نتواند به نمایندگی عمل کند، در حقوق مامشکل بنظر می رسد که با توسل به تفسیر «دلالت قرائن» (مندرج در ماده ۶۷۲ قانون مدنی) بتوان به این نتیجه رسید.

تعیین نماینده جدید از ناحیه نماینده قدیم واگذاری اختیارات محسوب نمی شود، بهمین دلیل پس از تعیین نماینده جدید، حق نمایندگی نماینده قدیم در انجام دادن امر مورد نمایندگی بحال خود باقی میماند، مگر اینکه خود از این حق صرف نظر کرده باشد، و یا واگذاری اختیارات (از ناحیه اصیل به نماینده قدیم) مشروط به این بوده که با تعیین نماینده جدید حق نمایندگی نماینده قدیم زایل شود<sup>۱</sup>.

علی‌الاصول اختیارات نماینده جدید بیش از اختیارات نماینده قدیم نیست مهذا ممکن است نماینده قدیم مجاز باشد که به نماینده جدید اختیاراتی بدهد که بیش از اختیارات خود اوست<sup>۱</sup>.

اختیارات نماینده جدید ناشی از دو نمایندگیست اولاً نمایندگی اصلی که اصیل به نماینده قدیم تفویض کرده و ثانیاً نمایندگی جدید که به اتکای نمایندگی اصلی به نماینده جدید داده شده است. تنفیذ اصیل عیوب رضای نماینده قدیم و نماینده جدید را برطرف می‌کند<sup>۲</sup>.

رابطه تمهدی که بر مبنای نمایندگی جدید پدید می‌آید یا بنام اصیل و یا بنام نماینده قدیم است، بدین معنی که نماینده قدیم یا بنام اصیل و یا بنام خود (و بدون ذکر نام اصیل) نماینده جدید را تعیین و اختیارات او را تصریح میکند، در حالت اول حقوق و تمهدات ناشی از نمایندگی مستقیماً بین اصیل و نماینده جدید برقرار میشود، و حال آنکه در حالت دوم این حقوق و تمهدات بین نماینده قدیم و نماینده جدید بوجود می‌آید، و نماینده جدید باید در اجرای اختیاراتی که به او داده شده از دستورات نماینده قدیم تبعیت کند، و حساب زمان نمایندگی خود را به نماینده قدیم بدهد، و اجرت خود و هزینه‌هایی را که کرده از او بخواهد<sup>۳</sup> (مستنبط از مواد ۶۶۷ و ۶۷۲ و ۶۷۵ و ۶۷۷ قانون مدنی با توسل به وحدت ملاک).

اختلاف دیگری که بین دو حالت یاد شده مشهود است اینست که اگر در عقد نمایندگی (منعقد بین دو نماینده قدیم و جدید) اکراه و یا اشتباهی ناشی از عیوب رضای نماینده قدیم و یا خیار فسخی به نفع او ظاهر گردد، در حالت اول با تنفیذ (در صورت بروز اشتباه و یا اکراه) و یا سکوت عالمانه (در صورت وجود خیار فسخ) اصیل و در حالت دوم با تنفیذ و یا سکوت عالمانه نماینده قدیم، عقد نافذ (در صورت بروز اشتباه و یا اکراه) و یا حق فسخ زایل میشود.

چنانچه مدت نمایندگی نماینده جدید محدود به مدت نمایندگی نماینده قدیم نباشد، در این صورت ادامه اختیارات نماینده جدید پس از انقضای نمایندگی قدیم وابسته به اختیارات نماینده قدیم نخواهد بود (و شاید بتوان مدعی شد که اختیارات نماینده جدید پس از تشکیل نمایندگی جدید دیگر بستگی به اختیارات نماینده قدیم ندارد)، در نتیجه اگر نمایندگی قدیم

---

1\_ von Tuhr, co, t. I, §42 IX.

2,3\_ Ibid.

به سببی که ناشی از فقد یا نقص اهلیت نماینده قدیم است منقضی شود (نظیر موت و یا جنون نماینده قدیم)، نمایندگی جدید به حیات خود ادامه خواهد داد.

اصیل هر وقت که بخواهد میتواند نماینده جدید را عزل کند، لیکن نماینده قدیم در صورتی چنین حقی را خواهد داشت که این حق در عنوان نمایندگی او تصریح شده باشد.

۵- چنانچه اختیار انجام دادن یک عمل حقوقی به چند نفر داده شود، یا منظور اصیل اینست که هر نماینده مستقلاً بتواند آن عمل را انجام دهد (نمایندگی انفرادی)، و یا اینکه آن عمل با شرکت و توافق کلیه نمایندگان صورت گیرد (نمایندگی دسته جمعی).

در صورت عدم صراحت عنوان و یا عناوین نمایندگی، تشخیص اینکه کدامیک از این دو حالت (نمایندگی انفرادی و یا نمایندگی دسته جمعی) مورد نظر اصیل بوده، از توسل به تفسیر نتیجه خواهد شد (مستنبط از ماده ۲۲۴ و ۲۲۵ قانون مدنی)، ماده ۶۶۹ قانون مدنی در وکالت حاوی اماره‌ای برای تشخیص این مطلب است، که با توسل به وحدت ملاک میتوان آنرا به سایر مصادیق نمایندگی ارادی تعمیم داد.

بموجب این ماده هرگاه برای انجام یک امر دو یا چند نفر وکیل معین شده باشد وکالت دسته جمعی خواهد بود و در نتیجه هیچک از اوکلان نخواهد توانست بدون دیگری یا دیگران دخالت در آن امر کند مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

بدیهیست لازمه نمایندگی دسته جمعی علم هر نماینده از وجود نماینده دیگر و یا نمایندگان دیگر است، به همین مناسبت اگر برای انجام دادن امری اسناد نمایندگی به تعداد نمایندگان تنظیم شود و هر سند نمایندگی فقط حاوی نام یکی از نمایندگان باشد، در این صورت نمایندگی انفرادی خواهد بود.

در نمایندگی دسته جمعی نمایندگان در مقابل اصیل متضامناً مسئول جبران خسارات ناشی از تصمیمات خود خواهند بود (مستنبط از ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی با استفاده از وحدت ملاک، با توجه به ماده ۶۶۶ قانون مدنی).

در نمایندگی دسته جمعی لازم نیست که نمایندگان مشترکاً در زمان واحدی عمل حقوقی مورد نظر اصیل را انجام دهند، معذالک آثار حقوقی ناشی از عملی که باید با توافق چند نماینده انجام شود از زمان صدور آخرین اعلام اراده ایجاد میشود.

در نمایندگی دسته جمعی، در صورت سکوت قانون، یکی از نمایندگان نمی‌تواند، بدون اجازه اصیل، به نماینده دیگر اختیار بدهد که به تنهایی امر مورد نظر اصیل را اجرا کند، چه همانطور که «فن توره» عقیده دارد، این نتیجه برخلاف نظر اصیل است و احتیاط او در توسل به نمایندگی دسته جمعی را منتفی میکند. به همین دلیل جز در مواردیکه قانون اجازه داده یکی از مدیران شرکت سهامی نمیتواند بدون اجازه مجمع عمومی به مدیر دیگر اختیار دهد که بجای او تصمیم گرفته اعمال حقوقی شرکت را امضاء کند. در نمایندگی دسته جمعی اتفاق نظر

کلیه نمایندگان نه فقط در اعلام اراده های صریح بلکه حتی در اعلام اراده های ضمنی نیز لازم است<sup>۱</sup>.

برعکس به منظور تسهیل روابط حقوقی، رویه عمومی محاکم سویس و نظر علمای حقوق مبنی بر اینست که هر یک از نمایندگان دسته جمعی به تنهایی نمایندگی دریافت دارد، در نتیجه اگر اعلام اراده صادره از ناحیه شخص ثالث به طرف اصیل، به یکی از نمایندگان دسته جمعی ابلاغ شود، له و علیه اصیل واجد آثار حقوقی خواهد بود<sup>۲</sup>.

چنانچه اصیل برای انجام دادن عمل حقوقی واحد به چند نفر نمایندگی مستقل و انفرادی تفویض کند، و هر یک از نمایندگان آن عمل را انجام دهند، کلیه اعمال حقوقی انجام شده له و علیه اصیل واجد آثار حقوقی خواهد بود، مانند اینکه اصیل وکالت فروش خانه خود را هم به حسن و هم به حسین مستقلاً و منفرداً بدهد، و هر یک از آن دو نفر خانه را بفروشد، در این صورت معامله مقدم معتبر و معامله مؤخر ( به علت عدم وجود مبیع در زمان وقوع معامله ) باطل است ( ماده ۳۶۱ ق.م )، معذک اصیل مسئول جبران خسارات وارده به خریدار معامله مؤخر نیز خواهد بود. بدیهیست اگر وکیل با علم به اینکه خانه توسط وکیل دیگر فروخته شده خانه را فروخته، باید خسارات وارده به اصیل را جبران کند .

۶- اعطای اختیارات به نماینده اجازه می دهد که اعمال حقوقی بجا آورد که در نفس اصیل مؤثر است ( مستنبط از ماده ۶۷۴ ق.م ). با وجود تفویض اختیارات، اصیل آزاد و مختار خواهد بود که اختیارات مشابهی به اشخاص دیگر تفویض کند و با عمل حقوقی مورد نظرش را شخصاً انجام دهد. در این مفهوم اختیارات انحصاری نبوده و ممکن نیست به میل و اراده اصیل انحصاری شود، چه هیچکس نمیتواند از این آزادی و توانائی ( حق اجرای تمام و یا قسمتی از حقوق مدنی. ماده ۹۵۹ ق.م ) صرف نظر کند<sup>۳</sup>.

با وجود اینکه اصیل برای دریافت اعلام اراده هایی که برای او فرستاده میشود نماینده انتخاب کرده، اشخاص ثالث خواهند توانست که اعلام اراده های خود را مستقیماً به اصیل، و یا بواسطه به نماینده او، ابلاغ کنند، هیچکس قادر نیست این آزادی را از اشخاص ثالث سلب کند<sup>۴</sup>.

---

1- Oser, cité par von Tuhr, loc. cit, \$42 X, note 115.

2- von Tuhr, loc. cit.

3- von Tuhr, co, t. I, \$42, XI.

4- Ibid.